

## بهروز سورن: دروغ پرگارها و تردید پراکنی



هنوز نفس ها از سقوط یکی از طولانی ترین دیکتاتوری های جهان بنام خاندان پهلوی تازه نشده بود و تشنگان آزادی نشریه و اعلامیه بدست در تمامی نقاط شهرها و روستاهای کشورمان و بویژه دانشگاههای کشور در پی آزمون و مزمزه آزادی و دمکراسی در شرایطی بودند که نظم دیکتاتوری پیشین بنیان کن شده بود اما حاکمیت جدید هنوز برقرار نشده بود. استبداد جدید با تشکیل ابزارهای سرکوب جدید و متناسب با مختصات خود هنوز فاصله داشت. حضور چنین موقعیت های سیاسی و اجتماعی پس از انقلابهای مردمی و ساختار شکن بطور کوتاه مدت عمومی است. کودتاهای نظامی را میتوان مستثنی کرد.

وحشت و هراس از رشد تصاعدی سازمانهای سیاسی و غوغای نهادهای خودجوش کاریگری، زنان، دانشجویی، دانش آموزی، معلمان و اهل قلم و مطبوعات، قدرت یافتگان اسلامی را لحظه ای رها نمی کرد. هم از این رو دستجات چماقدار وحشی را در سراسر کشور و بویژه شهرهای مقاوم و پر جمعیت سازمان دادند که ابزار سرکوب در سایه بودند و اولین قربانیان آنها جوانان و دانشجویانی بودند که در آتش و عطش آزادی و رهائی می سوختند.

چماق، چاقو، زنجیر و پنجه بکس و اسید ابزار این گروههای باصطلاح در سایه حکومتیان و خودسر!! بود و دست آنها در اقدامات وحشیانه، سرکوب و خونریزی کاملاً باز بود. با شعار حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله، دمکراسی و خلقی هر دو فریب خلق اند و .... به ضرب و شتم شرکت کنندگان در میتینگ ها و تجمعات مردمی می پرداختند و همدریف جد چماقدار خود شعبان بی مخ، بقول معروف کافه آزادیخواهان شریف کشورمان را بهم می ریختند. این مجموعه ها از وحشی ترین و بی هویت ترین اشرار محلی تشکیل شده بودند که بنا بر نیازهای حاکمیت جدید گاهها به نواحی دیگر (صادر) می شدند.

چه خون ها که ریخته شد و چه جان های شیفته ای که نقش زمین شدند و چه جوانان رعنائی که با سر و دست شکسته راهی بیمارستانها شدند. کتابها آتش زدند و کتابفروش ها که طعمه نیت حیوانی سازمان دهندگان این دستجات بودند. صحن خیابان ها و چهار راه ها و کیوسک روزنامه فروش ها آمیخته با خون جوانانی بود که برای دستیابی به آزادی و دمکراسی جز راه مسالمت و صلح نمی خواستند و نمی کردند.

عاشقان آزادیخواه که فروشنده علم و سیاست و فرهنگ در قالب کاغذ و مکتوب بودند (و نه اسلحه)، با سری افرشته و پر غرور نشریات و مجلات آزاد را به سینه خود میفشردند و یا روی میز کتاب خود قرار داده بودند، پایمردی و از جان گذشتگی غیر قابل وصفی نشان میدادند و در باورهای راستین خود قهرمانانه پای می فشردند.

در حقیقت امر جمهوری اسلامی برای مقابله با منتقدان و مخالفان خود از فردای انقلاب آغاز کرد و نه از خرداد سال هزار و سیصد و شصت

خلع سلاح نیروهای مردمی کوتاه پس از اعلام پیروزی قیام و مشاهده تانکهای مخروبه و سوخته در خیابانها و شکست و تسلیم قطعی گارد شاهنشاهی پهلوی.

تشکیل کمیته های انقلاب در مساجد و آویزان کردن پسوندهای اسلامی به آنها.

جمع آوری سلاح ها از کف مردم و جوانان و انتقال سلاح ها به مساجد.

تشکیل سراسری دستجات چماقدار و در سایه حکومت نوحاسته برای سرکوب و ممانعت از تجمع های غیر اسلامی.

برگزاری انتخابات تحت عنوان جمهوری اسلامی آری یا نه!

تبدیل وحوش و اشرار چماقدار به نیروهای سرکوب و ترور نیمه قانونی تحت عنوان کمیته های انقلاب اسلامی، بسیج و سپاه و ....

و در ادامه خود سرکوب خلقهای ترکمن و کردستان بود که فرمان چکمه پوشی آنان صادر شده بود.

نام ناشریف این دستجات شرور و حیوان صفت در دو دهه اخیر با کمی تغییر (لباس شخصی ها) است. در این میان دفاتر و ستادهای تبلیغاتی سازمانها و احزاب چه در سطح شهرهای بزرگ و چه در محوطه و ساختمانهای دانشگاه ها به آتش کشیده و یا تصرف شد.

گام بگام در مسدود کردن منافذ برای تنفس آزاد شهروندان مسالمت جو و صلح دوست پیش رفتند و فضائی پلیسی و امنیتی برای جوانان و دانشجویان و مردم شریف کشورمان ایجاد کردند. فشارها و سرکوب سیاسی - فرهنگی و بازداشت ها و زندان و تعقیب فعالین سیاسی اجتماعی، طیف بیدار انقلاب را بسمت خانه های پنهانی و تیمی سوق داد.

فرهنگ جاسوس پروری مذهبیبون هیچ فردی را در دایره ارتباطات طبیعی و خانوادگی خود در امان نگذاشته بود. خانه های تیمی و پخش اعلامیه ها و مکتوبات تشکیلاتی و حزبی تنها راه ادامه مقاومت در برابر جانپان حکومتی و دفاع از دستاوردهای قیام بود. تفاوت بسیجی های جدید و سپاهی ها و کمیته چی ها با دستجات چماقدار این بود که اینبار سلاح گرم نیز چاشنی آرایش نظامی این نیروها بود.

بیسیم، خودرو و وسائل نقلیه و موتورهای پرشماری در اختیار آنها قرار گرفته بود و لایذ از خمس و ذکات دریافتی مراجع! تامین می شدند. و اینچنین آن همه شور و شغف و عطش آزادیخواهی را در نطفه خفه کردند. حزب فقط حزب الله ماند و رهبر فقط روح الله جلاد.

مقاومت در برابر رژیم سرپا مسلح و وحشی همراه با دستجات و اوباشان خود بعنوان یک راه حل و متناسب با حق مسلم انسانها در دفاع از خود، پس از قرار گرفتن در مقابل سرکوب و کشتار معنی گرفت. بسیاری از زندانیان سیاسی دوران پهلوی و دیکتاتوری هنوز از کابوس آندوران رها نشده بودند که هم اکنون میبایستی دوباره زندگی مخفی را پیش می گرفتند و یا بازداشت شده و در زندان های استبداد جدید بودند. تعدادی نیز در همان مکانهای مخفی خود تعقیب و در محل کشته شدند.

تشریح کوتاه آندوران سپاه سرکوب و یادآوری آنچه گذشت بازگوئی ارتکاب جرم چماقداران حزب الهی است که دروغ پرگاری های بی بی سی فارسی سعی در وارونه نشان دادن اتفاقات آن دوران را دارد. پرگاری ها بخوبی میدانند که طرح برنامه و موضوع آن در قالب کلمات بخودی خود زیر سوال قرار دادن قربانیان خشونت حاکمیت اسلامی است. حاکمیتی که از فردای پیروزی قیام مردمی در سایه به سرکوب نیروهای وفادار به آرمانهای مردم پرداخت. وحشیانه ترین روش ها را در پیش گرفت و با قتل عام زندانیان سیاسی بی دفاع در زندانهای سراسر کشور سبعبیت و توحش خود را به کمال رسانید.

برنامه دروغ پرگارهای بی بی سی عنوان **گروههای مسلح** و بلحاظ مفهومی چنین نام داشت و دنبال شد: **(گروههای مسلحی که در چند سال بعد از انقلاب مقابل جمهوری اسلامی ایستادند، یادآور یک مبارزه قهرمانانه هستند یا خطایی نابخشودنی؟ پیامد مبارزه مسلحانه این گروهها با جمهوری اسلامی چه بود؟)**

جنایتی هولناک بر مردم کشورمان رفته است و تاریخ نکبت باری از حاکمیت اسلامی بجای مانده است. بی شمار شاهدان عینی هنوز زنده اند و بی شمار قلم ها در تشریح این دوران شوم و تاریک بکار رفته اند. پرگاری ها با این سوال برنامه و محتوی آنرا تعیین و محدوده بحث را از قیل مشخص کرده اند. با تلاشهای بعدی آنها، مسئول جنایات رژیم جمهوری اسلامی در زندانهای کشور نیروهای سیاسی سرکوب شده هستند. دست های آلوده به خون حاکمان شسته میشود. مسئولیت بر گردن نیروهای سیاسی است. آمران جنایت دهه شصت خود قربانیان هستند. همانها که اعدام

شدند. جنایتکار تبعیدیان هستند. نقد افراد ضد امپریالیست!! که با پذیرش شرکت در نمایش رسانه ای امپریالیستی تن به چنین برنامه ای می دهند و در کنار چهره های نا مبارکی همانند فرخ نگهدار به تجزیه و تحلیل آن دوران می پردازند، و گفتگو درباره علل کشتار جنایتکاران رژیم در دهه شصت را تحت سوال پرگاری ها می پذیرند و در اینمورد گویا هنوز تردید!! دارند، از همین روست.

پرگاری ها به اوضاع نابسامان و پراکندگی اپوزیسیون در خارج از کشور آگاهند و از همین رو کوشش می کنند با بلندگو دادن به چهره های این طیف و طرح برنامه های هدفمند اربابان خود به اهداف شان نزدیک شوند، حقایق وارونه شده و تاریخ تحریف شده ای را به خورد مردم و نسل جوانی دهند که بخشا در آندوران شوم و خونین حتی بدنیا نیز نیامده بودند. چنانچه مردم کشورمان جنایات و نقش شعبان بی مخ های اجبر شده را فراموش کرده اند، برگزار کنندگان شوهای پرگاری هم می توانند امیدوار باشند که جنایات استبداد حاکم نیز توسط چماقداران شان فراموش شود. خوشبختانه هیچ مردمی تاریخ سرکوب خود را فراموش نخواهد کرد حتی اگر از آن درس نگیرد.

بهروز سورن

4.6.2012

[sooren001@yahoo.de](mailto:sooren001@yahoo.de)

[www.gozareshgar.com](http://www.gozareshgar.com)